

درس اول

پروزش موضوع

یکی از نخستین پرسش‌هایی که هنگام نوشتن، باید به آن پاسخ داد، این است: «درباره چه موضوعی بنویسیم؟»
وقتی کسی موضوعی برای نوشتن پیدا نمی‌کند، به طنز می‌گوید:
«نویسندگان، قبلاً همه چیز را نوشته‌اند، دیگر موضوعی برای نوشتن
نمانده است». یا به قول فردوسی:

«سخن هر چه گویم همه گفته‌اند بر باغ دانش، همه رفته‌اند»

اما اگر به اطرافمان نگاه کنیم، موضوع‌های فراوانی برای نوشتن
می‌بینیم و بی‌آنکه به اهمیت آنها توجه کنیم، می‌توانیم فهرستی از آنها
را تهیه کنیم؛ مثل قلم، دیوار، سقف، گلدان، شهر، درخت، ابر، کاغذ،
باران.

هر کدام از این موضوع‌ها اگر چه ساده به نظر می‌آیند؛ اما می‌توان آنها را گسترش داد و به موضوع‌های متنوع و جذاب تبدیل کرد.

یکی از روش‌های تبدیل موضوع معمولی به نوشته جذاب، پرسش‌سازی است. در این روش، ذهن را کاملاً آزاد می‌گذاریم و درباره «موضوع» مورد نظر پرسش‌هایی متنوع می‌سازیم.

مثلاً اگر موضوع نوشته ما «دیوار» است، در نگاه اول، به نظر می‌آید نمی‌توانیم درباره آن، مطلب زیادی بنویسیم؛ اما همین که ذهن خود را آزاد می‌گذاریم و پرسش‌هایی درباره آن طرح می‌کنیم، کم‌کم گره‌های ذهنی ما گشوده می‌شود و عرصه نوشتن، گسترش می‌یابد.

گاهی پس از طرح چند پرسش درباره موضوع، احساس می‌کنیم دیگر پرسشی نداریم؛ مثلاً درباره موضوع «دیوار»، نخست پرسش‌های زیر، به ذهن می‌رسد:

■ جنس دیوار از چیست؟

■ اندازه و ارتفاع دیوار چقدر است؟

■ دیوار چه رنگی است؟

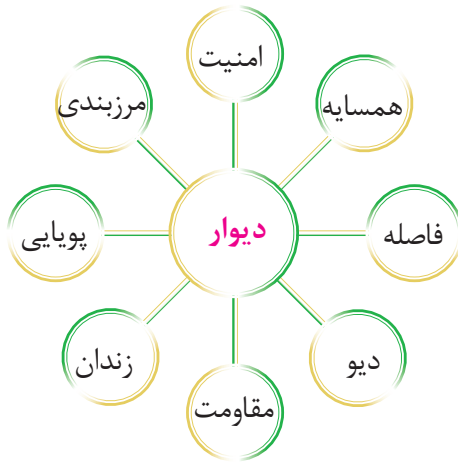
■ چرا خانه دیوار دارد؟

■ دیوارهای مشهور دنیا کدام‌اند؟

اگر در طرح پرسش‌های بیشتر به بن‌بست رسیدیم، باید سعی کنیم با شگردهایی خود را از این بند، رها سازیم و راهی برای گسترش موضوع بیابیم. راه‌هایی از این قبیل، به شکوفایی ذهن، گسترش پرسش‌ها و گشودن گره ذهنی کمک می‌کنند:

الف) بارش فکری

در این روش، اولین گام ایجاد فرصت برای فکر کردن و معناسازی است و فکر، کاملاً آزاد و رهاست. گام دوم، کشف روابط میان اشیا و پدیده‌هاست. بدین سان، خلق و آفرینش آسان می‌شود و پرسش‌ها در ذهن و زبان، جاری می‌گردد. مثلاً موضوع دیوار، چنین مفاهیمی را به ذهن می‌آورد:



سپس از میان این موضوع‌ها و مفاهیم، یکی را برمی‌گزینیم و درباره آن مفهوم، پرسش‌های جدیدی می‌سازیم؛ مثلاً برای مفهوم «فاصله» پرسش‌های زیر را طرح می‌کنیم:

- آیا هر فاصله‌ای را می‌توان دیوار دانست؟
- چه دیوارهایی وجود دارد که نمی‌توان آنها را دید؟
- چگونه تنبلی می‌تواند دیواری بین آدمی و موفقیتش باشد؟
- قهر، نفرت، بدبینی، حسادت و... هر یک می‌توانند دیوار باشند؟

ب) اگر نویسی

بهره‌گیری از «اگر»، ذهن را در فضای بی‌کران‌ها می‌سازد تا بتواند موضوع را در حالت‌ها و موقعیت‌های گوناگون تصوّر کند و برای آن، دست به آفرینش بزند. در حقیقت، به کارگیری «اگر» به ذهن ما امکان می‌دهد که خود را در پهنه وسیعی از مفاهیم و موضوع‌ها ببیند و آسان‌تر به پرسش و انتخاب پردازد؛ مثال:

- اگر در دنیا دیواری وجود نداشت، چه می‌شد؟
- اگر دیوارها می‌توانستند حرف بزنند، چه می‌گفتند؟

- اگر دور هر شهر دیواری کشیده بودند، چه می شد؟
- اگر دیوارها متحرک بودند، چه می شد؟
- اگر...

پ) گزین گفته‌ها

با بهره‌گیری از سخنان ناب و برگزیده‌ی مشاهیر، آیات، احادیث، سخنان حکمت‌آمیز، ضرب‌المثل‌ها، شعرها و کنایات که درباره‌ی موضوع گفته شده است، می‌اندیشیم و پرسش‌های دیگری طرح می‌کنیم؛ مثال:

- آیا همه‌ی دیوارها موش دارند؟
- آیا همه‌ی دیوارها گوش دارند؟
- چرا گاهی به در می‌گوییم تا دیوار بشنود؟
- برای چه دیوار بعضی‌ها کوتاه است؟
- خاری که بالای دیوار می‌روید، چه جایگاهی دارد؟
- منظور سهراب سپهری از مصراع «بی‌گمان در ده بالادست، چینه‌ها کوتاه است!» چیست؟



ملاحظه کردید که برای پرورش موضوع، سه شگرد مطرح شد که به کمک آنها توانستیم اندیشه‌مان را وسعت دهیم. توجه داشته باشید که نویسنده متناسب با موضوع، می‌تواند از شگردهای متعددی بهره ببرد.

بعد از پرسش‌سازی، نوبت پاسخ‌سازی است. مهم‌ترین اصل در این مرحله، شاخ و برگ دادن به پاسخ‌ها و پرهیز از پاسخ‌های بله یا خیر یا جواب‌های کوتاه است. در این مرحله، تنها پاسخ‌های تشریحی و توصیفی است که در خلق نوشته به ما کمک می‌کند، مانند:

پرسش: آیا هر فاصله‌ای را می‌توان یک دیوار دانست؟

پاسخ: هر فاصله خودش یک دیوار است. دیوار، بین دو چیز جدایی می‌اندازد. فاصله هم بین دو چیز یا چیزهایی جدایی می‌اندازد. اگر بگوییم فاصله از دیوار بدتر است، اغراق نکرده‌ایم. شاید بشود از هر دیواری، هر چند بلند، بالا رفت و آن طرف دیوار را دید؛ اما گاهی فاصله را نمی‌شود پُر کرد. مثلاً وقتی بین دو دوست فاصله می‌افتد، آیا می‌توان این فاصله را پر کرد؟

تذکر: در مرحله ایجاد پرسش و پاسخ، آنچه مهم است، توانایی آفرینشگری و قدرت پاسخ‌سازی است. هدف این درس، تقویت مهارت نوشتن است نه فقط پاسخ‌دادن کوتاه و مستقیم به پرسش.

پرسش ایستگاهی برای اندیشیدن و بهانه‌ای برای نوشتن است. در حقیقت، هنگام پاسخ به پرسش‌ها، باید «پاسخ‌سازی» کنیم؛ یعنی تنها به جواب نیندیشیم؛ به چگونه نوشتن جواب هم بیندیشیم و به خودمان فرصت بدهیم تا پاسخ را خوب بپروریم و با شاخ و برگ مناسب‌تر، پاسخی نیکوتر بسازیم.

سخن دیگر اینکه در تنظیم نهایی نوشته خودمان، باید به اصول بندنویسی و رعایت انسجام متن هم توجه کنیم؛ یعنی نظم و سیر محتوا، و ارتباط میان بخش‌های نوشته را در نظر داشته باشیم.



کارگاه نوشتن

۱ پرسش‌های زیر را بخوانید و مشخص کنید از چه شگردی (بارش فکری، اگر نویسی، گزین گفته‌ها و ...) برای طرح آنها استفاده شده است.

پرسش‌ها

- پشه چه نوع جانوری است؟
- چند نوع پشه داریم؟
- پشه‌ها شب‌ها کجا می‌خوابند؟
- چرا پشه روی بدن ما می‌نشیند؟
- پشه‌های معروف کدام‌اند؟
- آیا مگس هم یک نوع پشه است؟
- اگر پشه وز وز نمی‌کرد، چه می‌شد؟
- آیا پشه‌ای می‌شناسیم که اصلاً دیده نمی‌شود؟
- اگر یک پشه را قورت بدهیم، چه اتفاقی می‌افتد؟
- اگر در دنیا اصلاً پشه‌ای نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟
- خداوند با خلق پشه، می‌خواهد چه پیامی به ما بدهد؟
- چگونه پشه‌ای ناتوان، نمرود را با آن همه ادعا از پای درآورد؟
- چه نسبتی بین عقاب و پشه وجود دارد؛ آنجا که شاعر گفته است:
جایی که عقاب، پَر بریزد از پشه‌لاغری چه خیزد؟



۲ موضوعی را انتخاب کنید و با بهره‌گیری از روش پرسش‌سازی، آن را گسترش دهید. سپس چند پرسش را از بین آنها برگزینید و با پاسخ‌سازی مناسب، متنی بنویسید.

..... موضوع:

..... پرسش‌ها:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پرسش انتخاب شده

.....

.....

.....

.....

.....

متن تولیدی



A series of horizontal dotted lines for writing, consisting of 20 lines spaced evenly down the page.



۳ پرسش و پاسخ‌ها و متن تولیدی دوستانتان را بر پایه سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک
۱	طرح پرسش‌های متنوع با بهره‌گیری از شگردهای زیر: <input checked="" type="radio"/> بارش فکری <input checked="" type="radio"/> اگر نویسی <input checked="" type="radio"/> گزین گفته‌ها	۵
۲	شاخ و برگ دادن به پاسخ‌ها	۵
۳	رعایت اصول بندنویسی	۵
۴	شیوه خواندن	۲
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۳
جمع بندی		۲۰

هنجار نوشتار ۱

یکی از هنجارهایی که در نگارش، بسیار اهمیت دارد، به کارگیری جمله‌های کوتاه است. شاید شما هم با متن‌های بسیاری مواجه شده‌اید که جمله‌های طولانی چند سطری دارند؛ متن زیر از این گونه است:

«سال ۱۳۸۹ را در حالی سپری کردیم که شهرداری و شورای اسلامی با عنایت به فرموده حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، مبنی بر همت و کار مضاعف، حقیقتاً کار و خدمت را متراکم و با مشارکت شهروندان پایتخت فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، پروژه‌های مختلفی را در عرصه‌های گوناگون شهری به اتمام رساندند.»

نوشته بالا جمله‌ای طولانی، بلند و نفس‌گیر است. وقتی جمله خیلی طولانی باشد، هنگام پردازش آن در ذهن، ارتباط میان اجزای جمله از بین می‌رود و خواندن و درک آن دشوار می‌شود. نویسنده باید به گونه‌ای بنویسد که خواننده به آسانی با آن نوشته ارتباط برقرار کند و معنای آن را بفهمد. برای فهم بهتر، لازم است نوشته بالا را با



جمله‌های کوتاه بازنویسی کنیم.

«حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، سال ۱۳۸۹ را سال همت و کار مضاعف نام‌گذاری کردند. با عنایت به فرموده ایشان شهرداری و شورای اسلامی حقیقتاً کار و خدمت را متراکم‌تر کرد. شهرداری با مشارکت شهروندان پایتخت فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، طرح‌های مختلفی را در عرصه‌های گوناگون شهری به اتمام رساند.»

متن زیر، نمونه دیگری از کاربرد جمله‌های طولانی است:

«خصیصه دیگر شعر این دوره آن است که به سبب واقع‌بینی شاعران و آشنایی آنان با محیط خارج از خود و توجه کمتر آنان به اوهام و خیالات، احوال اجتماعی و مسائل مربوط به زندگی اعم از زندگی شاعران و زندگی شاهان و درباریان به طور روشن انعکاس یافته و طرح شده است.»

این متن را با جمله‌های کوتاه به شکل زیر، بازنویسی کرده‌ایم:

«خصیصه دیگر شعر این دوره، واقع‌بینی شاعران است. این ویژگی سبب شد آنان به محیط خارج از خود بیشتر توجه کنند و به اوهام و خیالات بی‌اعتنا باشند. از این رو احوال اجتماعی و مسائل مربوط به زندگی (اعم از زندگی شاعران و زندگی شاهان و درباریان) به طور روشن، در شعر آنان انعکاس یافته است.»



حکایت نگاری

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید. ❁

سگی بر لب جوی، استخوانی یافت. چندان که در دهان گرفت، عکس آن در آب بدید. پنداشت که دیگری است. به شَرَه (طمع) دهان باز کرد تا آن را نیز از روی آب برگیرد. آنچه در دهان بود، به باد داد.

◆ کليلة و دمنه





عینک نوشتن

روزی همراه چند تن از دانش‌آموزان کلاس به کتابخانه رفتیم. در آنجا کتابی به نام «گل» نظرمان را جلب کرد.

یکی از دوستان گفت: «شاید این کتاب دربارهٔ بهترین گل‌زنان فوتبال باشد.» دیگری گفت: «ممکن است دربارهٔ گل‌کاری و باغبانی باشد.» سومی گفت: «حتی می‌تواند دربارهٔ نغمهٔ بلبل باشد.» خلاصه، هر یک چیزی گفتند.

از کتابدار خواهش کردیم که آن کتاب را برایمان بیاورد. وقتی که فهرست مطالب را دیدیم، همه تعجب کردیم...

راستی چرا برای یک موضوع، نوشته‌های متفاوت و رنگارنگی خلق می‌شود؟ وقتی از پشت عینک به طبیعت نگاه می‌کنیم، طبیعت را با همان رنگی می‌بینیم که رنگ شیشهٔ عینک ماست. اگر رنگ شیشهٔ عینک، زرد باشد، طبیعت، زرد و پاییزی جلوه می‌کند. اگر شیشهٔ عینک ما، سبز رنگ باشد، رنگ طبیعت، سبز و بهاری می‌شود.

منظور از عینک نوشتن، نوع نگاه نویسنده به موضوع است. نوع نگاه ما البته به فکر ما بستگی دارد. هر طور که به موضوع نگاه کنیم، نوشته ما به همان رنگ درمی آید. اگر از دریچه پدیده‌های دیداری (محسوسات) به موضوع بنگریم، نوشته‌ای عینی و محسوس تولید می‌شود؛ اما اگر از پنجره ذهن و خیال به موضوع نگاه کنیم، نتیجه آن، خلق نوشته‌ای ذهنی و خیال‌انگیز خواهد بود.

هر فرد، با توجه به شناختی که نسبت به موضوع دارد، آن را از نگاه خود بیان می‌کند. هر کس، با توجه به تجربه، آموزش، تربیت و یادگیری خود، دنیای متفاوتی دارد؛ بنابراین، نوع نگاه و دریچه دید افراد باهم متفاوت است.

پس، اصلی‌ترین علت تفاوت نوشته‌ها، تفاوت در نوع نگاه نویسنده به موضوع است. حتی در نوشته‌هایی که موضوع مشترک دارند، به سبب وجود تفاوت در نوع نگاه هر نویسنده به موضوع، تفاوت دیده می‌شود.

موضوع نوشته‌های زیر، «قلم» است. با آنکه موضوع متن‌ها یکسان است، هر یک فضای متفاوتی دارند.

نوشته یک

در سال‌های آغازین دبستان، استفاده از مداد توصیه می‌شود و نه خودکار. مداد برای تمرین خوش خطی مناسب‌تر است. به دلیل کندی حرکت مداد، لغزش‌ها هم به حداقل می‌رسد. در ضمن لغزش‌های مدادی قابل پاک شدن و اصلاح است.

اگرچه دانش‌آموزان برای به دست گرفتن خودکار، بی‌صبرند و به خیال خودشان، نوشتن با خودکار برایشان لذت‌بخش است، اما بعدها که رفتند در فهرست بدخط‌ها و به اصطلاح، خطشان خرچنگ‌قورباغه‌ای شد، تازه متوجه می‌شوند که این هوس‌بچگانه کار دستشان داده است و مجبورند همه جا با نوشته‌هایشان بچرخند و آن را گزارش کنند!

نوشته دو

حرف از خودکار می‌زدیم؛ خودکار از شأن قلم کاست و دوات را نفی بلد کرد؛ اما این همه ماجرا نبود. خودکار آفتی شد و به جان مداد افتاد. با خودکار مرثیه مداد نوشته شد. مداد، یار دیرینه ما بود.

میان خودکار و مداد، تفاوت بسیار است. مداد را نرمی بود، خودکار را درشتی. مداد با سپیدی کاغذ الفت می‌گرفت؛ خودکار به پاکی کاغذ چیرگی می‌جوید. آن را شرم و حیا برانده بود و این را پرده‌داری در خور است. مداد سیاه، سیاهی و سپیدی را در خود داشت. خودکار سیاه را جز سیاهی نیست. مداد اگر به خطا می‌رفت، امکان محو خطا بود. خودکار اگر بلغزد، لغزش به پایش نوشته است. مداد خودنمایی نمی‌نمود. خودکار، خودنمایی می‌کند و می‌فریبد.

◆ اتاق آبی

نوشتۀ سه

عالمی مشغول نوشتن با مداد بود.
کودکی پرسید: چه می‌نویسی؟
عالم لبخندی زد و گفت: مهم‌تر از نوشته‌هایم، «مدادی» است که با آن می‌نویسم.
می‌خواهم وقتی بزرگ شدم، مثل این مداد بشوی!
کودک تعجب کرد! چون چیز خاصی در مداد ندید!
عالم گفت: پنج خصلت در این مداد هست. سعی کن آنها را به دست آوری.
اول: می‌توانی کارهای بزرگی انجام دهی؛ اما فراموش نکنی، دستی وجود دارد که حرکت تو را هدایت می‌کند و آن دست خداست!
دوم: گاهی باید از مداد تراش استفاده کنی. این باعث رنج مداد می‌شود؛ ولی نوک آن را تیز می‌کند. پس بدان، رنجی که می‌بری از تو انسان بهتری می‌سازد!
سوم: مداد همیشه اجازه می‌دهد برای پاک کردن اشتباه از پاک‌کن استفاده کنی. پس بدان، تصحیح یک کار خطا، اشتباه نیست!
چهارم: چوب مداد در نوشتن مهم نیست، مهم مغز مداد است که درون چوب است؛ پس همیشه مراقب درونت باش که چه از آن بیرون می‌تراود!
پنجم: مداد همیشه از خود اثری باقی می‌گذارد. پس بدان، هر کاری در زندگی‌ات می‌کنی، ردی از آن به جا می‌ماند؛ بنابراین، در انتخاب اعمال دقت کن!

نوشته چهارم

همین که مداد را دید، آهی کشید و گفت: «عجب، چه کلاهی! معلوم نیست چه کسی و با چه نیتی این کلاه را بر سرش گذاشته؛ اما هر چه باشد، بد نیست. نیم این کلاه، فلزی و نیم آن لاستیکی است. لابد فلز را برای این گذاشته‌اند که پایه مناسبی برای نگه داشتن نیمه لاستیکی باشد و البته سر مداد را به خوبی در حبس و زندان خود نگه دارد. نیمه لاستیکی آن هم شاید برای این است که بتوانند بیشتر در آن باد کنند و سرانجام مداد را بر باد بنشانند.

نوشته پنجم

قلی با دیدن مداد لبخندی زد و به یاد حرف مادرش افتاد که به او گفته بود: «اگر دفعه دیگر روی دیوار همسایه بروی، پایت را قلم می‌کنم!» راستی، چگونه می‌شود پای کسی را قلم کرد؟ اگر پا قلم شود، آیا می‌توان با آن نوشت؟

اگر نوشته‌های بالا را با دقت بیشتری بررسی کنیم، درمی‌یابیم با وجود مشترک بودن موضوعاتشان، کاملاً با هم متفاوت هستند. بخشی از مطالب این متن‌ها، مبتنی بر تجارب نویسنده است. به بیان دیگر، هر شخص با استفاده از حواس، شناختی از جهان پیرامون خود پیدا می‌کند و آنچه در گفتار یا نوشتار وی می‌آید، بازنمود همان شناخت است. مثلاً وقتی نویسنده در متن یک می‌گوید: «در سال‌های آغازین دبستان، استفاده از مداد توصیه می‌شود و نه خودکار. مداد برای تمرین خوش خطی مناسب‌تر است. به دلیل کندی حرکت مداد، لغزش‌ها هم به حداقل می‌رسد. در ضمن لغزش‌های مدادی قابل پاک شدن و اصلاح است...»، اطلاعاتی را که در مورد مداد دارد، برای خواننده بیان می‌کند. در واقع، او قبلاً در جهان پیرامون خود مداد را دیده و از آن استفاده کرده است و به خاطر دارد تا کلاس سوم، معلم به آنها اجازه نمی‌داد

با خودکار بنویسند. هنگامی که می‌نویسد، همان چیزی را گزارش می‌کند که دیده، شنیده و لمس کرده است. به بیان دیگر، مطالب او مبتنی بر حواس است. این نوع نوشته‌ها، متن‌های عینی و محسوس هستند.

بخش دیگری از مطالب متن‌های یک تا پنج، برخاسته از ذهن و تخیل است؛ یعنی نویسنده از محدوده حواس ظاهر، فراتر رفته و وارد فضای ذهن شده است. به دلیل گستردگی ذهن، به تعداد انسان‌ها و با توجه به خلاقیت آنها می‌توان انتظار داشت، متن‌های متعددی درباره هر موضوع، تولید شود. مثلاً نویسنده متن شماره پنج با دیدن قلم، در ذهنش، خاطره‌ای تداعی شده است. نویسنده متن شماره سه نیز به طور غیرمستقیم مسائل اخلاقی را با بیان ویژگی‌هایی برای مداد به انسان گوشزد می‌کند. در این نوشته‌ها، به دلیل وسعت فضای ذهن، تفاوت‌ها چشمگیر خواهد بود. این نوع نوشته‌ها که در فضای ذهن، رشد و پرورش می‌یابند، ذهنی هستند.

بدیهی است که فضای نوشته‌ها، تلفیقی از فضاهای عینی و ذهنی است. مثلاً در متن شماره چهار، نویسنده برخی از ویژگی‌های ظاهری مداد را بیان کرده و هم‌زمان جملاتی نیز از فضای ذهن خود نوشته است؛ اما در برخی از متن‌ها فضای عینی، برجسته‌تر است (مانند نوشته شماره یک) و در بعضی فضای ذهنی غلبه دارد. (مانند نوشته شماره سه)



کارگاه نوشتن

۱ نوشته‌های زیر را بخوانید و فضای حاکم بر آنها (عینی و ذهنی) را مشخص و دربارهٔ پاسخ خود استدلال کنید.

متن یک

هر فاصله خودش حکم یک دیوار را دارد. فاصله جزء همان دیوارهایی است که بیشتر مانع است تا محافظ. فاصله‌ها گاهی آن قدر زیادند که هیچ دیواری به پهنای آنها نمی‌رسد. بعضی‌ها به جای فاصله، کلمهٔ جدایی را به کار می‌برند. بعضی‌ها هم جدایی را سبب فاصله می‌دانند و بعضی‌ها فاصله را علت جدایی می‌پندارند. در هر صورت، جدایی و فاصله هر دو دیوارهایی هستند که مانع مهر ورزیدن می‌شوند.

دیوارهای دیگری هم داریم که به مراتب از دیوارهای سنگی و آهنی سخت‌ترند. دیوارهایی چون قهر، نفرت، بدبینی، حسادت و... که هر گاه کاشته می‌شوند، باعث فاصله و جدایی می‌گردند. این دیوارها دیده نمی‌شوند؛ اما بدتر از دیوارهای واقعی هستند. اگر جنس دیوارهای واقعی از آجر است، جنس این دیوارها، خودخواهی و غرور، طمع و بدبینی و نظایر اینهاست که گاه، خراب‌شدنی نیستند.

قفس، چه سیمی، چه چوبی، چه بزرگ و چه کوچک یک دیوار است؛ زیرا بین پرنده و پرواز فاصله انداخته است.

شاید داستان آن پرنده را شنیده باشید که قفس بزرگی به اندازهٔ یک شهر برایش ساختند؛ داخل قفس بزرگش درخت کاشتند؛ استخر درست کردند؛ بهترین دانه‌ها را جلویش گذاشتند؛ برایش لانه درست